

مقایسه و بررسی دیدگاه‌های سیاسی - اجتماعی در اشعار ناظم حکمت و احمد شاملو

حسین آریان*

تاریخ دریافت: ۹۵/۴/۹

لیلی عباسی منتظری**

تاریخ پذیرش: ۹۵/۸/۱۷

چکیده

در این مقاله بر آن ایم تا با استناد به کلام و دو گوینده از دو جامعه متفاوت یعنی ناظم حکمت از ترکیه و احمد شاملو از ایران دیدگاه‌های اجتماعی آنان را تحلیل و بررسی نماییم. از آنجا که تا کنون محتوای شعری دو گوینده از نظر سیاسی-اجتماعی مورد بررسی عمیق قرار نگرفته است و نیز با توجه به اینکه این موضوع در اندیشه هر دو از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، بنابراین پرداختن به آن یکی از ضروریات موجود در انتخاب این امر و تحلیل آن است. در حقیقت بر آن ایم تا از این رهگذر مشترکات فرهنگی و اجتماعی را در باورها و ایدئولوژی هر دو بیان نموده و آن را به محک نقد و داوری بگذاریم.

کلیدواژگان: ناظم حکمت، احمد شاملو، جامعه، باورهای سیاسی، عقاید اجتماعی.

* عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد زنجان، زنجان، ایران (استادیار).

Arian.amir20@yahoo.com

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، پردیس بین الملل دانشگاه شهید چمران اهواز، باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یاسوج، یاسوج، ایران.
نویسنده مسئول: لیلی عباسی منتظری

مقدمه

همان‌طور که می‌دانیم سخن‌گفتن از دردها و به تصویر کشیدن ویرانگری‌ها و بیان خفقان و استبداد حکومت‌های خودکامه، یکی از اساسی‌ترین بن‌مایه‌های شعر و ادب معاصر و یکی از جنبه‌های نوآوری در کلام گویندگان آن است. از آنجا که بسیاری از این سراینندگان در جوامع خویش از نزدیک با این مسائل و دشواری‌ها دست به‌گریبان بوده‌اند؛ لذا تصاویر حاصل از تجربیات زمانه خویش را در آثارشان منعکس کرده‌اند. اهمیت این مسأله زمانی آشکار می‌گردد که مرزهای جغرافیایی به هم نزدیک و افکار مرتبط باشند و این دقیقاً همان وجه مشترکی است که میان اندیشه‌ها و جهان‌بینی دو نماینده مورد نظر ما (شاملو و حکمت) وجود دارد. در واقع هر دوی آن‌ها «دارای تجارب زیستی و محیطی مشترکی هستند که موجب آفرینش اشعار با درون‌مایه‌های مشابه گشته است. *ناظم حکمت* شاعری است که در ترکیه شروع به آفرینش اشعار و آثار ادبی کرد. *احمد شاملو* نیز قبل از انقلاب در محیطی مشابه محیط زندگی *ناظم حکمت* به آفرینش و سرودن اشعار خود پرداخت. با سیری در آثار و اشعار این دو شاعر، نمونه‌های بسیاری از اشتراکات فکری و اندیشه‌ای و حتی اشتراک از نظر فرم و سبک را می‌توان پیدا کرد. چون هر دوی این شاعران با افکندن طرحی نو در شعر معاصر سرزمینشان در ردیف تحول‌آفرینان و تجدیدطلبان در عرصه ادبیات فارسی و ترکی بوده‌اند» (فرخی و همکاران، ۱۳۹۱: ۷۶).

در حقیقت استفاده از زبان عامه و در عین حال فاخر، باعث همذات‌پنداری عمیق کلام آنان با دردهای اجتماع و مردم زمانه گردیده است. شعر *ناظم* در نگاهی کلی به دسته‌های زیر تقسیم می‌شود:

دسته اول: تجربیات اولیه و شیفتگی او به اوزان عروضی

دسته دوم: رگه تند انقلابی‌گری و شعر شعارگونه

دسته سوم: اشعار دوران زندان (شعر درون‌گرا)

دسته چهارم: شعرهای فردی و پر از حسرت همراه با اندیشه‌های ژرف پیرامون ماهیت

انسان

ناظم در حقیقت یک شاعر مبارز است. در عین اینکه عاشق و دل‌باخته‌ای سینه‌چاک است، قلبی مبارز و روحیه‌ای انقلابی دارد. به همه انسان‌ها به‌صرف ماهیت انسانی‌شان عشق می‌ورزد و نگران آینده مبهم نسل خویش است. در مقابل «*شاملو* نیز به انسان و مسائل او توجه ویژه‌ای دارد. سروده‌های اجتماعی از بسامد بالایی در اشعار *شاملو* برخوردارند. *شاملو* شاعر عشق و

مبارزه است. قصد وی پرداختن به مسائل انسان معاصر در جامعه امروزی است. عدالت اجتماعی، آزادی‌خواهی، قانون و ... از مسائلی است که در شعر معاصر توجه ویژه‌ای به آن شده است. در شعر شاملو نیز می‌توان این مضامین را یافت. وی در اشعار اجتماعی خویش بیش‌تر به بیان ایدئولوژی و اندیشه‌های سیاسی و فلسفی خویش می‌پردازد» (پارسا و همکاران، ۱۳۹۱: ۷). بنابراین مجموعه این عوامل باعث ایجاد پیوندها و اشتراکات زبانی و محتوایی میان شاملو و حکمت گردیده است. خود شاملو در یکی از مصاحبه‌هایش به صراحت به تأثیرپذیری از اشعار و اندیشه‌های حکمت اشاره می‌کند و شعر را در یک زاویه ۱۸۰ درجه‌ای منطبق بر اشعار وی می‌داند.

ضرورت و اهمیت تحقیق

باتوجه به آنچه در بخش قبل بدان اشاره شد و نیز نظر به اینکه تا کنون این بخش از محتوای اشعار و اندیشه‌های هر دو سراینده مورد تحلیل و بررسی قرار نگرفته است، بنابراین هدف اصلی ما در مطالعه حاضر بررسی و تحلیل ایدئولوژی شاملو و حکمت نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی موجود در عصر و زمانه خویش و یافتن پیوندهای فکری میان آنهاست. نکته حائز اهمیت در دیدگاه هر دو، حسرت داشتن جامعه‌ای متحد و سالم و در عین حال برخوردار از نعمت آزادی است و این همان مدینه فاضله گمشده‌ای است که امثال شاملو و حکمت هیچ‌گاه طعم آن را در مبارزات خویش در نیافتند. به قول حکمت:

زیباترین دریا را

هنوز نپیموده‌اند

زیباترین کودک

هنوز بزرگ نشده

زیباترین روزهایمان را

هنوز ندیده‌ایم

زیباترین واژه‌ها را

هنوز برایت نگفتم

(حکمت، ۱۳۹۱: ۱۲۸)

و این چیزی جز دریای اتحاد، کودک مبارز، روزهای آزادی و واژه محبت و یکدلی نیست.

پیشینه تحقیق

اگرچه تا کنون تحقیقات گسترده‌ای در خصوص شعر شاملو و اندیشه وی توسط بسیاری از پژوهشگران صورت گرفته است؛ از این رو می‌توان گفت که پرداختن به شعر و اندیشه این سراینده چندان غریب و دور از دسترس نمی‌باشد. علاوه بر این می‌توان حتی به آن دسته از تحقیقاتی اشاره کرد که به بررسی اندیشه‌ها و مضامین مشترک در شعر وی با دیگر شاعران پرداخته است نظیر اکبری و همکاران، ۱۳۹۱ و نیز پارسا و همکاران، ۱۳۹۲.

این در حالی است که دامنه پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه‌های تخصصی مربوط به *ناظم حکمت* (علی‌الخصوص در ایران) بسیار محدود است و به چند مقاله مختصر در نشریات (ر.ک: نشریه نگاه نو، شماره ۹۷: بهار ۱۳۹۲ و فرضی و همکاران، ۱۳۹۱ و نشریه آزما، شماره ۲۱ و ۲۰: اسفند ۱۳۸۱ و فروردین ۱۳۸۲ و نیز یادنامه *ناظم حکمت* به اهتمام محمدعلی سپانلو: بی تا) محدود می‌شود.

بر همین اساس پرداختن به محتوای شعری و جهان‌بینی *ناظم حکمت* (با توجه به حجم محدود پژوهش‌های صورت گرفته) جهت شناساندن وی امری بدیهی و مسلم است. با توجه به اینکه تا کنون تنها یک مقاله در خصوص مقایسه تفکر و محتوای شعری شاملو و حکمت در ایران نگارش و تدوین شده است (فرضی و همکاران، ۱۳۹۱) و نیز از آنجایی که موضوع مقاله مذکور در خصوص عاشقانه‌های دو گوینده فوق‌الذکر می‌باشد، لذا پرداختن به مسایل سیاسی-اجتماعی و تحلیل دیدگاه‌های دو شاعر در این زمینه در نوع خود بی‌نظیر و نادر است.

تحلیل دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی

بر مبنای شواهد استخراج‌شده از دیوان هر دو شاعر و نیز با توجه به اقوال آنان، مسائل سیاسی و اجتماعی مطروحه توسط آن‌ها در موارد زیر خلاصه می‌شود:

۱. تشبیه مبارزان به شیر

هر دو شاعر در توصیفات خود، مبارزان را به شیر تشبیه کرده‌اند؛ شیری که با هیبت خویش در راه مبارزه سرسختانه گام می‌نهد و تسلیم نمی‌گردد و پیش از بر خاک افتادن، استوارانه جان می‌سپارد و نامش پایدار می‌ماند:

نگاه کن به شیری که در قفس آهنین می‌چرخد

نگاه کن به چشمانش

چون دو خنجر آخته
پر کینه
مغرور و سربلند
نشانی از تسمه بر گردن پر مویش نیست
با یالی خارآگین
استوار و مغرور در قفس
پیش می‌آید
دور می‌شود

(همان: ۶۸)

دریغا شیرآهن کوه مردا
که تو بودی
و کوه‌وار
پیش از آنکه بر خاک افتی
نستوه و استوار
مرده بودی

(شاملو، ۱۳۸۲: ۳۳)

ب. استواری در راه مبارزه

داشتن روحیه انقلابی و پایداری به هدف یکی از اساسی‌ترین عوامل در استوار ماندن در راه مبارزه است. حتی اگر این راه به بهای جان آدمی باشد. به عقیده حکمت گویی این روحیه مبارزه‌طلبی و انقلابی بودن با آدمی و همراه با او زاده می‌شود؛ وی در توصیف این ویژگی در خویش می‌گوید:

اگر بار دیگر به دنیا می‌آمدم
اگر یک بار دیگر زاده می‌شدم
باز همین‌گونه می‌زیستم
غرق در خون
اما با عشق و جنون

(حکمت، ۱۳۹۱: ۱۵۵)

و این عشق چیزی جز حب به وطن و جنون آزادی نیست. برای یک مبارز، آرامش معنا ندارد. روحیه مبارزه‌گر و طبع آزادش برای رسیدن به هدف می‌جنگد و پایداری می‌کند و به قول حکمت، این بی‌قراری عادت زندگی یک مبارز است:
من به زندگی بدون آرامش عادت کرده‌ام

(همان: ۲۴۷)

این امر به زیباترین و در عین حال عامیانه‌ترین الفاظ در بیان هر دو شاعر منعکس شده است:

سر گزافه‌گویی ندارم
چون گلوله‌ای از میان ده سال حبس گذشته‌ام
اگر درد کبد را کنار بگذارم
قلب همان است و سر همان

(حکمت، ۱۳۹۱: ۱۷۳)

اما اگر ت مجال آن هست
که به آزادی
نالهای کنی
فریادی در افکن
و جانت را به تمامی
پشتوانه پرتاب آن کن

(شاملو، ۱۳۸۴: ۷۷)

ج. خفقان و استبداد

اصل اساسی جریان‌های سنت‌شکن و جنبش‌های آزادی‌خواه در جوامع نه‌چندان دور گذشته و در جریان مبارزات سیاسی آزادی‌خواهان، به‌دادن به مردم جامعه و طرفداری از عقاید دموکراتیک است. اگرچه امروزه در بسیاری از جوامع، اصل حکومت بر مبنای دموکراسی و ارزش دادن به خواسته‌ها و نیازهای مردم جامعه است؛ اما این امر به خودی خود به آسانی شکل نگرفت و بسیاری از مبارزان گام‌های اولیه را سال‌ها قبل در راستای رسیدن به این هدف برداشتند و همان‌طور که در مقدمه هم اشاره شد گوشه‌ای از این کشمکش‌ها و زد و بندها بر سر آزادی و در مقابل ایستادگی حکومت‌های خودکامه در برابر این جریان توسط بسیاری از

شاعران معاصر به تصویر کشیده شد. این مسأله در تبیین دیدگاه‌های سیاسی شاملو و حکمت از اهمیت بسزایی برخوردار است. «حکمت خفقان و تاریکی حاکم بر محیط و جامعه خویش و ممنوعیت زندگی، عشق، تفکر و اندیشه آزادانه را به خوبی در اشعارش به تصویر می‌کشد، آن هم در زندان و دور از معشوق و خانواده. فریاد او از محیطی است که زیستن انسان‌گونه و عشق و برادری و دوستی و البته انسان‌های آزاده را بر نمی‌تابد و از مستبدانی است که از رواج و سیطره آمال و آرزوهای پاک انسانی و جریان‌های سیال عشق در دل انسان‌ها و پا گرفتن نور و روشنی در عمق تاریکی‌های جهل و غفلت بیمناک هستند و مارک ممنوعیت به هرچه پاکی و شور و شوق و عشق و آزادی است می‌زنند» (فرخی و همکاران، ۱۳۹۱: ۹۲). از نظر حکمت این‌ها در واقع در پی فریفتن مردم و رای پرده‌های ساختگی خویش‌اند:

مردم، ای مردم

دروغ به خوردتان می‌دهند

(حکمت، ۱۳۹۱: ۱۶۸)

این در حالی است که پنهانی اندیشه را در وجودشان می‌کشند و آن‌ها را به تدریج به اجسام مرده تبدیل می‌کنند که جز تسلیم چاره‌ای ندارند:

آن‌ها عقل را کشتند

و بعد انسان‌ها را به مسلخ فرستادند

(همان: ۲۰۶)

به عقیده حکمت اینان بر ظاهر زیبا و فریبنده خویش برچسب مرگ و نیستی دارند و دشمنان امید جامعه هستند:

آن‌ها دشمنان امیدند؛ عشق من

دشمنان زلالی آب و درخت پر شکوفه

دشمنان زندگی در تاب و تب

آن‌ها برچسب مرگ بر خود دارند

دندان‌هایی پوسیده و گوشتی فاسد

به زودی می‌میرند و برای همیشه می‌روند

(همان: ۱۱۹)

حکمت جامعه خفقان‌زده خود را اینگونه به تصویر می‌کشد:

من در دنیای ممنوع زندگی می‌کنم

بوییدن گونه دلبندم
ممنوع
ناهار با فرزندان سر یک سفره
ممنوع
هم‌کلامی با مادر و برادر
ممنوع
خاموش کردن چراغ
ممنوع
آن‌گاه که پلک‌هایت به هم می‌آیند
ممنوع
اما چیزهای ممنوع هم هست
که می‌توانی گوشه قلبت پنهان کنی
عشق، اندیشه، یافتن

(همان: ۷۶-۷۷)

در مقابل شاملو نیز تمام زیبایی‌ها را در پرتو جامعه خفقان‌زده و سایه استبدادگرانه حکومت خودکامه نابود شده می‌بیند و می‌گوید:

به نو کردن ماه بر بام شدم
با عقیق و سبزه و آینه
داسی سرد بر آسمان گذشت
که پرواز کیوتر ممنوع است
صنوبرها به نجوا چیزی گفتند
و گزمه‌گان به هیاهو شمشیر در پرنده‌گان نهادند
ماه
بر نیامد

(شاملو، ۱۳۸۲: ۴۶)

وی هم‌چنین در حالتی سرشار از نفرت و انزجار از این فضای سرد و مه‌گرفته و با ناامیدی از ناتوانی خویش و هم‌زمانش همه فریاد می‌شود و می‌گوید:
چه مایه نفرت لازم است

تا بر این دورخ دوزخ نابکاری بشوریم؟

(همان: ۱۰۲۲)

شاملو استبدادگران و ظالمان زمانه خویش را انسان‌های ظاهرپرست و ریاکاری می‌داند که با اتکا به عقل پوچشان تنها از سر اجبار و خودکامگی، بیچاره خلق را به باور کردن چیزهایی که نیست متقاعد می‌سازند:

خورشید را گذاشته

می‌خواهد با اتکا به ساعت شماطه‌دار خویش

بیچاره خلق را متقاعد کند

که شب از نیمه نیز بر نگذشته است

(همان: ۶۵۵)

اما سخن گفتن در میان مردمی که به خوف استبداد زبان در دهانشان گنگ گردیده هیچ سودی ندارد و چیزی جز حسرت برای شاعر باقی نمی‌گذارد، تا مگر روزی بتواند پرده‌های غفلت را از دیدگان خلق ساده‌دل برگیرد تا با دو چشم خویش حقیقت محض و ظاهر ریاکارانه مستبدان را ببینند:

ای کاش می‌توانستم

یک لحظه می‌توانستم ای کاش

بر شانه‌های خود بنشانم

این خلق بی‌شمار را

گرد حباب خاک بگردانم

تا با دو چشم خویش ببینند که خورشیدشان کجاست

و باورم کنند

(همان: ۶۵۸)

د. آزادی و مرگ

یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین دغدغه‌های مبارزان، آزادی‌خواهی و برخورداری تمامی افراد جامعه از نعمت آزادی است. این مسأله نیز در کلام شاملو و حکمت از جایگاه والا و بی‌نظیری برخوردار بوده است و فقدان آن در جامعه و عصر و زمانه هر دو همواره یکی از دغدغه‌های تحسرامیز آنان بوده است؛ تا آنجاکه شاملو می‌گوید:

آه اگر آزادی سرودی می‌خواند

کوچک

همچون گلوگاه پرنده‌ای؛

هیچ کجا دیواری فروریخته بر جای نمی‌ماند

(همان: ۷۹۹)

حکمت نیز همواره امیدوار به نظاره طلوع آزادی در جامعه خویش است:

تو تنها شب را می‌بینی

من سپیدی سپیده‌دم را هم

(حکمت، ۱۳۹۱: ۲۳۲)

و امیدوار است که در نهایت روزی نوای آزادی در کشور طنین‌انداز می‌شود و همگان از آن

بهره‌مند می‌گردند:

آری عشق من

آزادی نغمه‌خوان

در جامه نوروزی

بازو گشاده می‌آید

آزادی در این کشور ...

(همان: ۱۱۹)

از آنجا که رسیدن به آزادی در گرو مبارزه با استبدادگران و خودکامگان و از جان گذشتگی مبارزان است، لذا شاملو و حکمت، هر دو، بخش اعظم دیدگاه آزادی‌خواهانه خود را به نوید فرارسیدن انقلاب و شکل‌گیری مبارزات و نیز بیان کشته‌شدن مبارزان اختصاص داده‌اند. حکمت بارها و بارها در دیوان خود از فرا رسیدن روز انتقام و شکل گرفتن انقلاب آزادی‌خواهان تحت عنوان "بهار" یاد کرده است:

بهار رسید، بهار آمد، بهار آمد ای پسر

خون در دلم شکوفه کرد

(همان: ۷۴)

بهار در راه است

توفان

(همان: ۹۶)

هم‌چنین به عقیده وی در پناه مبارزات آزادی‌خواهان و فرارسیدن بهار خوشبختی، تمامی شرایط برای یک زندگی خوب و سرشار از آزادی فراهم است:

بهار است، بهار محبوب من
و همه چیز آماده است
برای خوشبختی
در خاک
در هوا
در آب
همه چیز آماده است عزیزم
همه چیز آماده است
همه چیز

(همان: ۲۰۴)

و خطاب به مادران مبارزان و انقلابیون می‌گوید:
باد و توفان است در جان خزر
دور کن خود را ز مکر و حيله‌اش
غم مخور مادر
بگذار
توفان سیاه
در هم بریزد
بشوراند
آب‌ها را

(همان: ۶۶)

شاملو نیز خون مبارزان را تجربه‌ای سربلند و پیروزمندانه قلمداد می‌کند که باعث افتخار یک ملت است و مادران را به صبوری در برابر این ایستاده مردن‌ها فرا می‌خواند و می‌گوید:

مادران
در طلب شما
عشق‌های از یاد رفته را بازآفریده‌اند
که خون شما

تجربه‌ای سربلند بوده است

(شاملو، ۱۳۸۴: ۷۶۲)

هم‌چنین حکمت درباره کشتار نسل خویش در دفاع از آزادی چنین می‌سراید:
برگریزان نسل من آغاز شده
بسیاری از ما تا زمستان نخواهیم رسید

(همان: ۲۴۵)

از آنجایی که هدف (رسیدن به آزادی) خود از جمله اهداف و آمال بزرگ در فضای خفقان زده حاصل از استبداد خودکامگان است، لذا شایستگی مبارزه در این راه بر دوش کسانی است که گویی به گفته شاملو از تباری دیگر و از نژادی برتر هستند، انسان‌هایی که ایستاده می‌میرند و خانه را روشن می‌کنند:

وینان

دل به دریا افکنان

به پای دارنده آتش‌ها

زندگانی دوشادوش مرگ، پیشاپیش مرگ

در برابر تندر می‌ایستند

خانه را روشن می‌کنند

و می‌میرند

(شاملو، ۱۳۸۴: ۶-۷۸۵)

به عقیده شاملو مرگ پایان زندگی این مبارزان نیست بلکه راهی جهت جاودانگی نامشان است:

هماره زنده از آن سپس که با مرگ

و همواره بدان نام

که زیسته بودند

(همان: ۷۸۶)

بر همین اساس است که مرگ در کلام شاملو و حکمت جایگاهی مقدس می‌یابد، آغازی است بی‌پایان که درنگاه آزادی‌خواهان و آزادی‌طلبان ارزش والایی دارد و مشتاقانه به استقبال آن می‌روند:

آن گاه دانستم

که مرگ
پایان نیست

(همان: ۱۰۵۴)

بنابراین «مرگ از اندیشه‌های محوری شعر شاملو است، چندان که اگر این دسته از سروده‌هایش در کنار هم قرار گیرد معلوم می‌شود که او در هیچ شرایطی از مرگ غافل نبوده است» (بقیایی، ۱۳۸۶: ۸۷). وی مرگ را در تقابل آزادی قرار می‌دهد و صراحتاً اعلام می‌کند که از مرگ هیچ هراسی ندارد، بلکه هراس وی از فقدان آزادی در جامعه است:

هرگز از مرگ نهراسیده‌ام
اگرچه دستانش از ابتذال شکننده‌تر بود
هراس من - باری - همه از مردن در سرزمینی است
که مزد گورکن
از بهای آزادی آدمی
افزون باشد

(شاملو، ۱۳۸۲: ۱۶)

ناظم حکمت نیز مرگ را در نظر مبارز انقلابی، بی‌چیز و بی‌ارزش می‌انگارد و می‌گوید:

گمان کن در زندانی
در آستانه پنجاه سالگی‌ات
و تا باز شدن این در آهنی هیجده سال مانده
هنوز با آن سوی دیوار یکسان خواهی زیست
یعنی هر کجا و هرگونه که باشی
چنان خواهی زیست
گوی مرگی در کار نیست

(حکمت، ۱۳۹۱: ۱۴۸)

وی هم‌چنین شهادت مبارزان را مرگی با افتخار می‌داند و مرگ خود را به عنوان یک مبارز انقلابی اینگونه به تصویر می‌کشد:

در گوشه‌ای از دنیا شهید می‌شوم
در راه انقلاب جهانی
قلبم را بر بالش مخملی

چون نشان پرچم سرخ حمل می‌کند
ارکستر مارش عزا می‌زند

(همان: ۲۱۹)

هـ- غربت

تحمل نمودن غم غربت و دوری از وطن (برای مدتی محدود یا تا ابد) یکی از تلخ‌ترین نتایج حاصل از مبارزه با خودکامگان در راه هدف و عقیده است. در بسیاری از حکومت‌های خودکامه برای سرکوب مخالفان در طول تاریخ، آن‌ها را از وطن و خانه خویش بیرون کرده‌اند تا از این طریق آن‌ها را از ادامه فعالیت و گسترش آن در جامعه و در میان مردم بازدارند. بنابراین احساس تلخ دوری از وطن برای مبارزی که به نام وطن و به پاس آن گام در این راه می‌گذارد همواره در شعر بسیاری از شاعران مبارز معاصر بیان و به تصویر کشیده شده است. *ناظم حکمت* غربت را از هر چیز دیگر تلخ‌تر و دشوارتر می‌بیند و وطن را گمشده‌ای فراموش‌نشده می‌یابد و می‌گوید:

اما حتی در خانه برادر هم نمی‌شود وطن را از یاد برد
غربت دشوار است ... دشوار

(همان: ۲۰۹)

در مقابل *شاملو* نیز غربت را بسیار تلخ و دشوار می‌بیند و تنها راه تحمل این فراق را در یاد یاران و اشتیاق بازگشت می‌داند؛ البته همراه با یأس و حسرت ناشی از ناامیدی:

در این غربت ناشاد
یأسی است اشتیاق
که در فراسوهای طاقت می‌گذرد
بادام بی‌مغزی می‌شکنیم
یاد یاران را
و تلخای دوزخ
در هر گمان می‌گذرد

(شاملو، ۱۳۸۴: ۸۱۶)

نوای وطن از دوردست‌ها در خاطر *شاملو* و همه مبارزان تداعی می‌شود اما این اشتیاق به عقیده *شاملو* مقدر هیچ معادی نیست:

وطن کجاست که آواز آشنای تو چنین دور می‌نماید؟

امید کجاست

تا خود

جهان

به قرار

باز آید؟

که نومیدان را معادی مقدر نیست!

(همان: ۸۲۹)

و. اوضاع نابسامان اجتماعی

یکی دیگر از وجوه‌های مشترک در جهان‌بینی شاملو و حکمت، بیان دردهای اجتماع و اوضاع نابسامان مردم زمانه است. جامعه‌ای که در آن سایه استبداد حکومت خودکامه بر گرده‌های مردم سنگینی می‌کند و فقر و برهنگی، درد مشترک میان همه مردم است. در این میان عده‌ای از افراد با بهره‌گیری از شخصیت ریاکارانه خود و با هم‌رنگ شدن به رنگ و دلخواه حکومت، خود را از قید و بند این سختی‌ها رهانیده‌اند و بر مردم بیش‌تر فشار می‌آورند. بسیاری از مردم در فقر و گرسنگی دست و پا می‌زنند و یاریگری نیست. ناظم حکمت این ویژگی جامعه خویش را اینگونه به تصویر می‌کشد:

دیاری با اسیرانی برهنه

و شکم گرسنه

دیاری که جز خود شرقی

همه مالک آن‌اند

سرزمینی که در آن گرسنگی هم

از قحطی جان می‌سپارد

(حکمت، ۱۳۹۱: ۶۰)

و در جای دیگر در توصیف مردم ترکیه می‌گوید:

ترکیه

کشوری است دوست داشتنی در میان دیگر کشورها

مردم آن

مردم واقعی‌اش
سختکوش‌اند و جدی و پر غرور
اما به طرز وحشتناکی فقیر
چه دردی می‌کشند خلق کشورم
اما بهتر خواهند شد

(همان: ۱۸۶)

وی هم‌چنین بیان می‌کند که حکومت با استثمار مردم، ثروت بیکران جامعه را به سود خود در انبارها نگاه داشته است و از تقسیم آن در میان خلق امتناع می‌کند:

انبارها پر از گندم
همه قفل
ماشین‌هایی هستند که می‌توانند
از خاک تا خورشید را
ابریشم ببافند
تن مردم اما
برهنه
چنان دنیای حیرت‌آوری است اینجا
که ماهیان را قهوه می‌خورانند
و کودکان بی‌شیرند
مردم را با حرف می‌پرورانند
خوک‌ها را با سیب‌زمینی

(همان: ۳۷۶)

در پرتو این اوضاع نابسامان است که قلب‌ها از هم فاصله می‌گیرند و حسرت اتحاد مردم بر دل شاعر می‌ماند:

حسرت دریا دارد این دل

(همان: ۶۷)

شاملو نیز در مجموعه «ترانه‌های کوچک غربت» ذیل شعری با عنوان «در این بن‌بست» جامعه پلید زمانه خود را به تصویر می‌کشد. جامعه‌ای که احساسات و عواطف انسانی در آن ممنوع است و قلب‌ها از یکدیگر دور هستند:

دهانت را می‌بویند
مبادا که گفته باشی دوستت می‌دارم
روزگار غریبی است نازنین
و عشق را کنار تیرک راه‌بند
تازیانه می‌زنند
عشق را در پستوی خانه نهان باید کرد

(شاملو، ۱۳۸۴: ۸۲۴)

اجتماع پلیدی که در آن به دوستی هیچ کسی نمی‌توان اطمینان کرد و جز ظلمت جهل و
پلشتی، چیزی در آن وجود ندارد:
آن که بر در می‌کوبد شباهنگام
به کشتن چراغ آمده است
نور را در پستوی خانه نهان باید کرد

(همان: ۸۲۴)

در این جامعه خفقان‌زده، اعتقادات مذهبی هم جایگاهی ندارد و اگر هم‌رنگ خودکامگان
نباشد بایستی آن را از افکار پلید ریاکاران و جاسوسان پنهان نمود:
خدا را در پستوی خانه نهان باید کرد

(همان: ۸۲۵)

و گرسنگی و فقر و گدایی حقیقت محض و درد مشترک انسان‌هاست:
عصری که مردان دانش
نان شبانه فرزندان خود را
از سربازخانه‌ها گدایی می‌کنند

(همان: ۵۲۱)

نتیجه بحث

با توجه به آنچه گفته شد می‌توان چنین استنباط کرد که مسائل سیاسی-اجتماعی و بیان
دردهای اجتماع یکی از محوری‌ترین و اساسی‌ترین موضوعات در جهان‌بینی و اندیشه‌های
شاملو و حکمت است. هر دو شاعر آزادانه دشواری‌های جامعه عصر خویش را به تصویر
کشیده‌اند و به مثابه یک منتقد اجتماعی تمامی دردها و زوایای پنهان جامعه را به بهترین نحو

نقد و داوری کرده‌اند. هر دو علی‌رغم استبداد حاکم بر زمانه خویش با زبانی برهنه، خویشان را نماینده مردم جامعه قرار داده‌اند و مسائل و مشکلات و کمبودها را با شجاعت تمام به تصویر کشیده‌اند.

همذات‌پنداری با مردم و همدردی با دیگر مبارزان در جای جای این جهان خاکی یکی دیگر از مشخصه‌های اساسی در کلام و بیان آن‌هاست.

هر دو با بهره‌گیری از زبان و فرهنگ عامیانه و با انتخاب ساده‌ترین الفاظ کوشیده‌اند تا مسائل و دردها را به زبان خود مردم بیان نمایند و این ویژگی باعث گردیده تا مخاطبان بیش‌تری با اشعارشان ارتباط برقرار کنند.

اگرچه در مطالعه اشعار هر یک به طور جداگانه به مسائلی برمی‌خوریم که ممکن است دیگری در کلامش به آن اشاره نکرده باشد، اما با توجه به اینکه خط مشی فکری آن‌ها در مسائل سیاسی و اجتماعی یکسان است؛ بنابراین می‌توان به تنهایی این امور را به هر دو تعمیم داد؛ ولی با توجه به اینکه محتوای پژوهش حاضر، مربوط به تطبیق مسائل مشترک و بیان تفاوت‌ها و شباهت‌های موجود است لذا از ذکر آن‌ها در متن اصلی خودداری نموده‌ایم.

کتابنامه

- بقایی، محمد. ۱۳۸۶ش، شاملو و عالم معنا، چاپ اول، تهران: انتشارات مروارید.
بی‌نام. ۱۳۵۰ش، برگزیده شعرهای احمد شاملو، چاپ دوم، تهران: انتشارات بامداد.
حکمت، ناظم. ۱۳۹۱ش، کجاست دستان تو، ترجمه احمد پوری، چاپ اول، تهران: انتشارات نگاه.
سپانلو، محمدعلی. بی‌تا، یادنامه ناظم حکمت، بی‌نا: بی‌تا.
شاملو، احمد. ۱۳۸۲ش، آیدا در آیین، چاپ هفتم، تهران: انتشارات نگاه.
شاملو، احمد. ۱۳۸۲ش، ابراهیم در آتش، چاپ نهم، تهران: انتشارات نگاه.
شاملو، احمد. ۱۳۸۴ش، مجموعه آثار، چاپ ششم، تهران: انتشارات نگاه.
مجایی، جواد. ۱۳۸۱ش، شناختنامه احمد شاملو، چاپ سوم، تهران: نشر قطره.

مقالات

- اکبری بیرق، حسن و سنایی، نرگس. ۱۳۹۱ش، «بررسی تطبیقی شعر و اندیشه تی. اس. الیوت و احمد شاملو بر اساس مؤلفه‌های مدرنیته»، تهران: فصلنامه جستارهای زبانی، دوره ۳، شماره ۴، صص ۴۳-۶۶.
- انتخابی، نادر. ۱۳۹۲ش، «ناظم حکمت و کمونیسم»، فصلنامه نگاه نو، سال ۲۲، شماره ۹۷، صص ۵۵-۹۴.
- پارسا، شمسی و پیوندی، گلناز. ۱۳۹۱ش، «والت ویتمن و احمد شاملو»، دانشگاه آزاد جیرفت، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، دوره ۶، شماره ۲۱، بهار، ۱۰۲-۸۹.
- فرخی، حمیدرضا و تقی‌زاده، مقصود. ۱۳۹۱ش، «بررسی تطبیقی عاشقانه‌های احمد شاملو و ناظم حکمت»، سیستان و بلوچستان: پژوهشنامه ادب غنایی، سال دهم، شماره ۱۸، بهار و تابستان، صص ۷۳-۹۶.
- عابد، ندا. ۱۳۸۲ش، «مصاحبه با احمد پوری»، فصلنامه علوم اجتماعی آزما، اسفند و فروردین، شماره ۲۰-۲۱، صص ۱۸-۲۳.